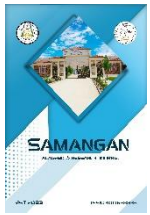
Samangan Academic and Research Journal

https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ

DOI: 10.64226/sarj.v3i02.166

E-ISSN: 3105-1715

P-ISSN: 3006-8835



An Instrumentalist Analysis of the Poetry of Afghanistan's Constitutional Movement

Rohullah Bahramyan [1*]

[1]*Department of Persian (Dari) Language and Literature, Faculty of Education, Samangan University, Afghanistan*

*** Corresponding Author:** *bahramyanrohullah@gmail.com*

Cite this study: Bahramyan, R. (2025). An Instrumentalist Analysis of the Poetry of Afghanistan's Constitutional Movement. *Samangan Academic and Research Journal, 3(*2), 131–148.

Keywords
instrument, literature, poetry, people, constitutionalism.

Abstract

The poetry of Afghanistan's Constitutional Movement emerged in the early decades of the twentieth century (circa 1911) amid significant political and social transformations. In Afghanistan, constitutionalism refers to a movement that emerged in the early 20th century, particularly during the reign of Amir Amanullah Khan, seeking to implement social, political, and economic reforms. This period encouraged Afghan poets to reflect on and express their views concerning social issues, freedom, and the fundamental rights of the people. Using a descriptive-analytical method, this study examines the literary current known as constitutional literature or constitutional poetry. Although some have regarded this current as lacking a foundation, the present study aims to establish the existence of the Constitutional Movement in poetry. Its findings show that the poetry of this period, especially the works of the movement's prominent poets, is replete with references to the material and spiritual instruments of the modern world. These elements have no parallel in our traditional poetry. The presence of material instruments and distinctive poetic features intended to awaken and enlighten the people clearly demonstrates the differences in form and content within this literary current.

مجلهٔ علمی-تحقیقی سمنگان

https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ

DOI: 10.64226/sarj.v3i02.166

E-ISSN: 3105-1715

P-ISSN: 3006-8835



بررسی ابزارشناسانهٔ شعر مشروطیت افغانستان

پوهنمل دکتور روح‌الله بهرامیان [1*]

[1] دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنحی تعلیم و تربیه، پوهنتون سمنگان، افغانستان.

* نویسنده مسؤول: *bahramyanrohullah@gmail.com*

مرجع‌دهی: بهرامیان، ر. (۱۴۰۴). بررسی ابزارشناسانهٔ شعر مشروطیت افغانستان. **مجلهٔ علمی-تحقیقی سمنگان**، ۳(۲)، ۱۴۸–۱۳۱.

کلمات کلیدی

ابزار، ادبیات، شعر، مردم، مشروطیت.

چکیده

شعر مشروطیت افغانستان در دهه‌های آغازین قرن بیستم (حدود ۱۹۱۱ میلادی) و هم‌زمان با تحولات مهم سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. مشروطیت در افغانستان به جریانی اشاره دارد که گروهی از روشن‌فکران، به‌ویژه در دوران سلطنت امیر امان‌الله خان، برای اجرای اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشور تلاش می‌کردند. این دوره شاعران افغانستان را برانگیخت تا دربارهٔ مسائل اجتماعی، آزادی و حقوق اساسی مردم بیندیشند و دیدگاه‌های خود را بیان کنند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، جریان ادبی موسوم به ادبیات مشروطیت یا شعر مشروطه را بررسی می‌کند. هرچند برخی این جریان را فاقد پشتوانه دانسته‌اند، جستار حاضر با هدف اثبات وجود جریان مشروطیت در بستر شعر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ادبیات این دوره، به‌ویژه شعرهای شاعران برجستهٔ نهضت، سرشار از اشاره به ابزارهای مادی و معنوی جهان جدید است؛ عناصری که در شعر سنتی ما نظیری ندارند. حضور ابزارهای مادی و ویژگی‌های متمایز شعری برای بیداری و تنویر مردم، تفاوت فرم و محتوا را در این جریان ادبی به‌روشنی نشان می‌دهد.

مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِینَ. امابعد: حمد و ثنا خداوند را که انسان را اشرف مخلوقات آفرید و برایش نعمت زبان و آموختن ارزانی داشت و درود پروردگار نثار بهترین عالم حضرت رسول اکرم باد که به وسیلهٔ زبان و وحی الهی ما را به سرزمین سبز و همیشه اخضر ایمان رهنمون شد. شعر مشروطیت افغانستان در کل به‌عنوان یک ابزار مهم، برای بیداری اجتماعی و سیاسی در تاریخ ادبیات این کشور جایگاه ویژه‌یی دارد. این روند را بدون ارزیابی دقیق نمی‌شود رد یا قبول کرد؛ چون ظهور مصداق‌ها و اسباب جهانِ جدید در آثارِ شاعران آن مسجل است. تفاوت‌های جهان جدید و قدیم فقط چون جرقه‌ای در شعر این دوره است که با ابزارهای مدرن و عصری از جهان کلاسیک بازشناخته می‌شود، اما باید توجه داشت که صرفاً ابزارهای مدرن جهان را جدید نساخته است، مشتی از عناصر مادی که چشم‌گیر اند مردم را به این فکر واداشته است که جهان مدرن تنها در عرصهٔ ابزارهای مادی رشد کرده است در حالی‌که اگر ما دقیق شویم، خواهیم دید که تفاوت معنوی و ذهنی انسان جدید با انسان قدیم باعث ازدیاد امکانات و ابزارها در جهان جدید یا امروز شده است. در شعر نیز همین‌گونه بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوران را اهل دانش و فرهیختگان مشروطه‌خواه، از طریق زبان هنرین و موزون بیان کرده‌اند که بازهم ره‌آورد کار آنان یک‌نوع روشنگری بوده که با بیان شاعران مشروطه اتفاق افتاده است. مردم جهان جدید را مطبوعات (رسانه‌ها)، میدان‌های هوایی و طیاره‌ها، سیستم دادوستد بانکی، مبایل با کمپیوتر، روزنامه و فضای مجازی می‌دانند که در گذشته نبوده و حالا وجود دارد. این جماعت کوه و دریا را با ابر و باران، جزء جهان جدید نمی‌دانند. ممکن چنین دیدی برای چشم‌های غیر بصیرت‌بین درست باشد، این‌ها متعلق به جهان کهن و آنچه از ابزارها گفتم متعلق به جهان مدرن اند؛ اما این‌گونه نگاه به قولی توجه ما را به میوهٔ جهان جدید جلب می‌کند، نه به تنهٔ درخت و ریشه‌های آن که اگر نگاه اساسی به بن‌مایه‌ها انجام دهیم، دیده می‌شود حاصل تمام این اکتشافات و انکشافات علم جدید است. چون همهٔ این چیزها که نام گرفته شد؛ فرزندان علم و تفکر جهان امروز اند. عمده‌ترین شاخهٔ علم جدید، علوم طبیعی است. طب جدید که باعث شده شفاخانه‌های جدید و مجهز با تمام امکانات داشته باشیم. با یک نگاه دقیق به تکنالوژی نیز درخواهیم یافت که تکنالوژی خود زادهٔ فضایی است که علم نوین ظهور آن را مساعد ساخت. پرسش اساسی این است که چرا این علم به دست گذشتگان نیفتاد و به ما و جهان ما افتاد؟ برای اینکه درک و نیازهای شدید، بشر را به سمت مطالبه‌های اساسی رجعت داد که در ساحت علوم بشری، به‌ویژه ادبیات، این جریان با شعر مشروطهٔ معروف، پا گرفت. اوایل قرن بیستم (۱۹۱۱ میلادی، مطابق ۱۲۹۱ هـ ش) بود که «سراج‌الاخبار» انتشار یافت (باختری، ۱۳۷۹: ۲۰). آغاز تحولات مهم و روشنگرانه در افغانستان محتملاً از همین تاریخ آغاز می‌شود، مقارن با همین تحولات بود که مکاتب حبیبیه و حربیه اساس گذاشته‌شد. مولانا عبدالرووف قندهاری پیشنهادی را مبنی بر نشر جریدهٔ «سراج‌الاخبار» افغانستان از طریق اعتمادالدوله سردار عبدالقدوس خان منظوری گرفت (خراسانی، ۱۴۰۰: ۸۵). این اتفاق همزمان با انتشار «سراج‌الاخبار» و جنبش‌های اصلاح‌طلبانه

و آزادی‌خواهانه در کشـور پدید آمد. جریانی که تحت تأثیر نهضـت‌های مشـروطه‌خواهی در منطقه در اوج گسـترش صـنعت و تنظیماتِ عصری بود، به‌وجود آمد، همچنین این نهضـت الهام گرفته از جنبش‌های ضـد اسـتعماری در سراسر جهان اسـلام می‌باشـد که شـاعران این دوره، با اسـتفاده از سروده‌های خویش به بیان اعتراضات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود پرداختند.

جنبش مشروطیت افغانستان که گفته می‌شود قبل از غلام محمد غبار و عبدالحی حبیبی در نظم و نثر وجود نداشـته و جریانی برسـاخته با قلم این دو نویسـنده اسـت. با مرور دقیق ادبیات این دوره مشـخص می‌شـود که نهضـتی با این گسـتره و پهنا و گفتمانی با این جدیت در هیچ کشـوری، برسـاخت فرد یا افراد معینی نمی‌تواند باشـد، بلکه حاصـل کار گروهی، با زمینه‌های معینی از رشـد فکری و دسـت‌رسی به ابزارها است، پاسخ به این پرسـش که مشـروطیت روی چه بسـتر و عواملی شـکل گرفت نیاز به بررسـی دارد، چون برخورد علمی ایجاب می‌کند، در امر برپایی یک جنبش، عوامل و سـاحت رشـد آن جنبش، بدون مرض و غرض تحقیق و تحلیل شـود، وقتی داد از مشـروطیت‌خواهی می‌زنیم، با چه عناصر و ابزارهایی با مشـروطیت آشـنا شـده‌ایم؟ کارِ سازمانی و حرکت فکری ما در این مسیر آبشـخور علمی و معرفتِ جدید دارد؟ سرانجام این پرسـش که چقدر صـنعت چاپ و ماشـین که زمینه‌های ارتباط سریع را در برپایی سـازمان‌های هم‌فکر مهیا می‌کند در دسـت‌رس مشـروطه‌خواهان بوده اسـت؟ پرسـش‌هایی اسـت که پاسـخ آن، ما را به متون تاریخی و وضـعیت روشـن تحول گفتمانی جریان مشروطیت می‌رساند که با توجه به مظاهر اساسی شعر این دوره، یکی یکی همهٔ آن ابزارها در این جستار برشمرده خواهد شد.

اهمیت این مقدمه و مقاله نیز بر همین مبنا اسـتوار اسـت تا اسـباب و ابزارهایی که در شـعر و ادبیات این نسـل بازتاب یافته‌اند، چنان‌که قبل از آن در هیچ شـعر و نثری دیده نشـده، ثابت بسـازد که هوای عصر مشروطیت به مشام شعر و ادبیات ما نیز رسیده است. قبل از آن به‌اجزای می‌پردازیم که به‌عنوان عناصر مادی و معنوی در شـناخت این جریان مهم پنداشـته می‌شـوند. مانند نکوهش اسـتبداد، سـتایش ترقی و رفاه، مطالبهٔ حقوق اسـاسـی مردم و گسـترش دانش به وسـیلهٔ نهادهای جدید، برای همه مردم، زیرا در برابر آموزش و دسـت‌رسـی به تحصـیل مردم باید با هم برابر باشـند، گفتنی اسـت این آثار برای معرفی و تحلیل شـعر دورهٔ مشروطهٔ افغانستان به قلم دانشمندان داخلی و خارجی منتشر شده است. یکی از عمده‌ترین کارها در این زمینه را می‌توان اثر عبـدالغفور آرزو (۱۳۹۸/کابل) تحت‌عنوان «نقش عبـدالهـادی داوی در دو بزنگـاه تـاریخی، جنبش مشـروطیت و دموکراسـی شـاهی» ناشر مرکز مطالعات اسـتراتیژیک وزارت امور خارجه نام برد، اثر دیگری که به این جنبش نگاهی انداخته، دکتر اسدالله حبیب است. (۱۳٦٦/کابل) او در کتاب «ادبیات دری در نیمه اول قرن بیستم.» به زمینه پیدایی و بالندگی جنبش مشروطه، دید عمیق و تاریخی دارد. علی رضـوی، (۱۳۹۸/کابل) در اثر دوجلدی «نثر دری در افغانسـتان» به این مبحث در نثر و متون روایی این دوره بیش‌تر پرداخته و از قصه‌نویسی، ترجمه‌ها به غرضِ پیش‌برد نگاه انتقادی به استبداد، انحصار قدرت و نابرابری تحلیل و تبصـره‌هایی دارد. دکتر عبدالقیوم قویم (۱۳۸۵/کابل). در کتاب «مروری بر ادبیات معاصر دری» بابی را

به‌معرفی شاعران این دوره، به شکل تاریخی و بیوگرافی مشروطه‌خواهان پرداخته که حایز اهمیت فراوان است. از تحقیقات دانشمندان بیرونی می‌توان یکی اثر«ادوار شعر فارسی در افغانستان از مشروطهٔ اول تا سقوط سلطنت آل یحیی) نوشتهٔ رضا چهرقانی نویسندهٔ ایرانی را نام برد. چهرقانی جریان شعر مشروطه را در کنار سایر جریان‌های شعر افغانستان بررسی کرده که تحولاتی در مضمون و زبان را از اهم کارها در شناخت شعر این جریان قرار داده است(چهرقانی، ۱۳۸۷: ۳۲). «بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دورهٔ دوم مشروطهٔ افغانستان» مقاله‌یی است که به تحلیل محتوای اجتماعی اشعار شاعران این نهضت می‌پردازد. آرزو پوردانپناه کرمانی و غلامعلی رضوانی دراین مقاله دورهٔ متذکره را دورهٔ تحول ادبیات افغانستان دانسته با تاثیر پذیری از جریان‌های موازی در ایران جنبش مشروطهٔ افغانستان را بررسی کرده اند. همچنان به لحظاظ موضوعی به درون مایهٔ اجتماعی شعر این دوره پرداخته اند(پوردانپناه، ۱۴۰۲: ۷۱). مقالهٔ حاضر با ابزار شناسی این جریان، در صدد آن است تا شعر مشروطهٔ افغانستان را با عناصر جهان عصرِ تنظیمات تبیین کند و از این جهت مهم است که نگاه‌های سلبی متوجه شوند حضور مطبعه، ترجمه، رشدیه‌ها به‌عنوان نهادهای آموزش‌های نوین، همچنین داعیهٔ آزادی‌خواهی، عدالت، استبدادستیزی و برابری به‌مثابهٔ عناصر معنوی ممیزهٔ این جنبش یا جریان است که به صورت همه‌جانبه با مراجعه به آثار معتبر داخلی و خارجی در این زمینه تحلیل و بررسی شده است.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر رویکرد کیفی است و به هدف فهم بنیادی از حضور ابزارهای جهان جدید در نهضت شعر مشروطه داده‌های علمی در این ساحت را به صورت کتابخانه‌یی گردآوری کرده است. روش تحلیل داده‌ها توصیفی- تحلیلی بوده از کتاب‌ها، مقالات منتشر شده و هرآنچه در این زمینه به نگارش درآمده و اهمیت داشته استفاده صورت گرفته است. داده‌های جمع‌آمده، پس از توصیف و بررسی در کسوت تحلیل موجز و اکادمیک، تدوین و مفصل بندی شده است.

آغازگران شعر مشروطهٔ افغانستان

شعر مشروطهٔ افغانستان را جمعی از منورین و روشنفکران افغانستان بنیاد نهادند، ملک‌الشعرا قاری عبدالله، عبدالهادی داوی، شیر احمد مخلص، عبدالعلی مستغنی، محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، ضیاء قاری‌زاده از عمده‌ترین شاعران این دوره هستند، در ذیل برخی از این شاعران را به صورت اجمالی به‌معرفی گرفه می‌شود.

1- محمود طرزی (۱۸۶۵-۱۹۳۳میلادی) یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های فکری و ادبی این دوره که علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری، در زمینهٔ شعر و نثر نیز تأثیرگذار بوده، محمود طرزی است. او بر علاوهٔ تلاش‌های بیدارگرانه کوشید با ترجمهٔ اشعار و آرای دانشمندان مطرح عصرش، مانند ژولیس ورنیس مطالبات مردم از حُکام را با وضاحت بیان نماید. شخصیت محمود طرزی به نقل از پرتو نادری چنین قابل دسته‌بندی است. طرزی به عنوان اندیشه‌گر سیاسی، طرزی پایه‌گذار روزنامه‌نگاری در افغانستان و طرزی

یکی از اســاس‌گذاران جنبش ادبی مشــروطیت که در این تحقیق بعد ســوم آن‌را بیش‌تر مورد توجه اســت (نادری،۱۳۹۹: ۲۲۳). اشعار ذیل با نگاه معاصر و انتقادی از او است.

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

عصر عصر موتر و ریل است و برق گام‌های اشتری بگذشت و رفت

و یا این ابیات:

انوارها پدید شده از زغال سنگ شام سیه سپید شده از زغال سنگ

طرزی در اعتراض و انتقاد خود از شخصِ‌شاه نیز بسیار آتشین زبان بوده است.

بیا ببین که در جهان چگونه گشت کارها جهان، جهانِ ریل شد، زمان زمان تارها

چه بحرها که بر شده چه خشکه‌ها بحارها چه کوه‌ها شگاف شد گذشت ازآن قطارها

جهان جهانِ علم وفن زمان زمانِ کارها بس است صیدِ بودنه میان کشت‌زارها

اشـعار این شـاعر بیش‌تر در راسـتای اصـلاحات اجتماعی، آزادی‌خواهی و بیداری مردم سروده شـده‌اند. محمود طرزی بنیان‌گذار روزنامهٔ «سراج‌الاخبار» اسـت که به نشرـافکار مشـروطه‌طلبانه کمک کرده و از بانیان این جریان شناخته می‌شود(باختری، ۱۳۷۹: ۲۱).

2- قاری عبدالله (۱۸۷۰–۱۹۳۵): از دیگر شــاعران و ادیبان برجســتهٔ این دوره اســت که در اشــعارش به عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی پرداخته اســت. ملک‌الشــعرا قاری عبدالله در کنار اشــعار آزادی‌خواهانه و اســتبدادســتیزانه، به تحقیقات و تتبعات مختلف علمی نیز پرداخته که دیدگاه‌های موزونش را تقویت می‌کند. موصــوف در کنار فعالیت‌های بیداربخش و مشــروطه‌خواهانه، در ســیاســت نیز نقش داشــته از طرفداران اصلاحات در افغانستان می‌باشد(ثروتی، ۱۳۸٦: ۱۰۹).

3- شــیراحمد مخلص (۱۹۱۰–۱۹۸٤): شــاعر کم‌تر شــناخته شــده اما متعهد و بســیار در آرمان‌های اصـلاح‌طلبانه جدی بوده، اگرچه او بیش‌تر در دوره‌های بعدی فعالیت داشته است، اما اشعار و نوشته‌های او تحت تأثیر اندیشــه‌های مشـروطه‌خواهی و عدالت‌طلبی مشـروطه‌خواهان بوده اسـت. وی به تحقیق در زمینهٔ تـاریخ و ادبیـات مشــروطیـت افغـانســتـان نیز پرداختـه و آثـار منثور و منظومی از خود به‌جـا گـذاشــتـه است(afrashta.com).

4- عبدالهادی داوی (۱۸۹۰–۱۹۸۲): شاعر، سیاست‌مدار و از فعالان جنبش مشروطیت دوم در افغانستان است. اشعارش حاوی مضامین اصلاح‌طلبانه، میهن‌دوستی و دعوت به بیداری مردم تحلیل شده است (ثروتی، ۱۳۸٦: ۱۱۰) این شعر اعتراضی از اوست.

در وطن گر معرفت بسیار می‌شد بد نبود

چارهٔ این ملت بیمار می‌شد بد نبود

این شب غفلت که تار و مار می‌شد بد نبود

چشم پرخوابت اگر بیدار می‌شد بد نبود

کلهٔ مستت اگر هوشیار می‌شد بد نبود.

5-عبدالرحمان لودین (۱۳۷۲-۱۳۰۹): معروف به کبریت، یکی از شخصیت‌های برجستهٔ جنبش شعر مشروطه‌خواهی افغانستان، نویسنده، شاعر و سیاستمدار نامدار عبدالرحمان لودین است. کبریت در سال (۱۳۷۲هـ ش) در کابل دیده به جهان گشود، تحصیلات خود را در لیسهٔ حبیبیه تا سطح رشدیه ادامه داد و به زبان‌های انگلیسی، اردو، فارسی و پشتو تسلط داشت. لودین که از رهبران گروه «جوانان افغان» بود در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی به اتهام سوءقصد مسلحانه به جان امیر حبیب‌الله دستگیر و به مدت هشت ماه زندانی شد(afrashta.com). پس از آزادی لودین در نشریهٔ امان افغان فعالیت کرد و به مسوولیت‌های متعددی رسید، او پس از فعالیت‌های بسیار و نشر آثار انتقادی فراوان در سال ۱۳۰۹ هـ ش در زمان نادرشاه به دستور او در داخل ارگ شاهی تیرباران شد (khorasanzameen.net). نمونهٔ شعر او:

باید مکاتب بیشمار، گردد معارف بیش‌تر تا علم و فن یابد مقر، در قلب اولاد وطن
اندر وطن از مکتبی حاصل نگردد مطلبی کی می‌توان از یک‌لبی، الفاظ شیرین آمدن
صدها مکاتب، در بلد از بهر ملیون‌ها ولد تا روحِ حریت دمد در چشم‌شان چون جان و تن(باختری، ۱۳۷۹: ۲۳).

عناصر و ویژگی‌های شعر مشروطه‌خواهان در ادبیات افغانستان

۱. تقابل با استبداد و ظلم: شاعران مشروطه‌خواه افغانستان، به‌شدت علیه حکومت‌های مستبد و سرکوب‌گر قلم زده‌اند. آن‌ها از ظلم و فساد حکام انتقاد کردند و عامه را به مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی دعوت نمودند. شعرهای آن‌ها گاهی زبان سرخِ آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی است. که در شماره‌های چند با تفکیک قابل‌ملاحظهٔ آن‌را تبیین می‌کنم.

۲. محوریت مفاهیم اجتماعی و سیاسی: شعر مشروطیت به مسائل اجتماعی، حقوق بشر، آزادی و برابری توجه دارد. این شعرها برای اصلاحات در سیستم‌های حکومتی و اجتماعی، همچنین تلاش برای تحقق حقوق زنان و مردان عادی نوشته شده‌اند. چنانکه کبریت به وضاحت می‌گوید:« اندر وطن از مکتبی حاصل نگردد مطلبی» و در ادامهٔ همین سروده تصریح می‌کند که باید صدها مکتب برای میلیون‌ها ولد در سراسر کشور تأسیس گردد.

۳. استفاده از زبان ساده و قابل فهم: شاعران مشروطیت افغانستان به‌جای استفاده از زبان پیچیده و کلاسیک، بیش‌تر از زبان ساده و روان استفاده می‌کردند تا پیام‌های خود را به مردم منتقل کنند. این ویژگی باعث گردید که آثارشان دسترسی گسترده‌تری پیدا کند.از جهت دیگر چون هدف اشعار داعیهٔ آگاهی‌دهی و روشن‌گری داشت در آن دنبال صنایع ادبی و ابهام نبودند، متن این جریان بسیار سلیس و عاری از هرگونه پیچیدگی بلاغی، صناعی و حتی واژگانی بود.

٤. اشاره به مسائل فرهنگی و دینی: در بسیاری از اشعار این دوران، به مفاهیم دینی و فرهنگی اشاره می‌شد و شاعران از مذهب به‌عنوان منبعی برای اصلاحات اجتماعی و فکری استفاده می‌کردند. اما در عین

حال، بسیاری از آن‌ها بر لزوم اصلاحات دینی و دگرگونی در تفکرهای سنتی تأکید داشتند. زیرا در گذشته نیز شاعران به رابطهٔ دوسویهٔ شعر و فرامین دینی تاکید داشتند؛ حافظ می‌گفت: «هر چه کردم همه از نعمت قرآن کردم» یا نظامی گنجوی شاعران را مرغان عرش و شاعری را سایهٔ پیامبری و در راستای رسالت پیامبران می‌دانست.

بلبل عرش اند سخن پروران باز چه مانند به آن دیگران
زآتش فکرت چو هراسان شوند با ملک از جملهٔ خویشان شوند
پردهٔ رازی که سخن پروریست سایهٔ از پردهٔ پیغمبری‌ست
پیش وپسی شد به صف کبریا پس شعرا آمد و پیش انبیاء(تابش، ۱۳۹۷: ۲۵).

۵. نفوذ ادبیات سایر کشورها: شعر مشروطیت افغانستان تحت تأثیر جنبش‌های ادبی مشروطه در ترکیه قرار گرفت. شاعران افغانستان از ادبیات کلاسیک ترکی، فارسی و عربی الهام می‌گرفتند و در بسیاری از آثارشان از قالب‌های شعری سنتی فارسی و ترکی استفاده می‌کردند، محمود طرزی خود به اشعار و آرای ترک‌ها به‌ویژه نامق عدنان‌بیک گرایش داشت(باختری، ۱۳۷۹: ۲۰). اما آن‌ها پیام‌های اجتماعی و سیاسی جدیدی را در این قالب‌ها بیان می‌کردند. از عمده‌ترین نفوذ می‌توان رعایت عناصر و واژگان مانند عدالت، حقوق، مردم، پیشرفت، ترقی، رفاه، صنعت، برق، تلگراف، زغال‌سنگ، رادیو، بالون، تلفن، ریل و ... بود که در اشعار این دوره تجلی یافت.

تأکید بر آزادی، قانون‌گرایی و عدالت اجتماعی انتقاد از استبداد و استعمار، استفاده از سبک ساده و روان برای انتقال مفاهیم به عموم مردم، بهره‌گیری از مضامین اسلامی و ملی‌گرایانه از ویژگی‌های شعر شاعران این دوره محسوب می‌شود که نقش مهمی در بیداری فکری و اجتماعی افغانستان ایفا کرده است و ادبیات این دوره را به بستری برای طرح اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه تبدیل نموده که بعدها بیش‌تر مورد اقبال و توجه قرار گرفت. ادبیات و شعر مشروطه به‌عنوان بخشی از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه در کشورهای مختلف، از جمله افغانستان، ایران و ترکیهٔ عثمانی، ویژگی‌ها و ابزارهای خاصی دارد که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌کند. این نوع ادبیات به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی، اعتراض به استبداد و تشویق مردم به تغییرات اجتماعی و سیاسی به‌کار گرفته شد.

از برجسته‌ترین مضامین آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبی شاعران این دوره مفاهیمی، مانند: آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، حقوق بشر و مخالفت با استبداد را در اشعار خود مطرح می‌کردند. عده‌یی به نقد استبداد و حکومت‌های سرکوبگر شعر سرودند، بسیاری از آثار این دوره به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، استبداد داخلی و استعمار خارجی را محکوم می‌کردند و خواستار اصلاحات سیاسی بودند. تمام این نگرش‌ها چون به غرض آگاهی عامه بود، با زبان ساده و مردمی بیان می‌شد. برخلاف سبک‌های پیچیده و سنتی که به صنایع ادبی و ابهام در متن ارزش قایل بودند؛ شاعران مشروطه از زبان روان و قابل فهم برای عموم مردم استفاده می‌کردند تا پیام‌های خود را به وضوح منتقل کنند. یکی از عمده‌ترین آرمان همانا ملی‌گرایی و وطن‌دوستی بود. عشق به

وطن و تلاش برای حفظ استقلال کشور از مضامین اصلی شعرهای مشروطه بود که در تمام آثار این دوره، چه در نظم و چه در نثر به مشاهده می‌رسد. این شاعران مردم را به دفاع از کشور و تلاش برای پیشرفت آن تشویق می‌کردند. آگاهی‌بخشی و روشنگری نیز ممیزهٔ شاخص متون این دوره است. به‌خصوص شاعران مشروطه به دنبال بیداری فکری مردم بودند و سعی داشتند آن‌ها را با حقوق بنیادین‌شان آشنا کنند. بسیاری از این شاعران روزنامه‌نگار هم بودند و از رسانه‌های چاپی برای انتشار افکارشان استفاده می‌کردند. به باور عدهٔ از محققان، رواج سبک‌های نوین در شعر از این دوره شروع شد، قالب‌های مانند مسمط، چهارپاره و قطعات بسیار متفاوت ادبی و رجوع دوباره به رباعی، اگرچه بسیاری از شاعران مشروطه همچنان از قالب‌های سنتی مانند قصیده، غزل و مثنوی استفاده می‌کردند، اما تغییراتی در محتوای آن‌ها ایجاد کردند، بعدها با تأثیرپذیری از جریان‌های نوگرایانه، شعر نیمایی و قالب‌های آزاد نیز در ادبیات مشروطه رواج پیدا کرد.

چنان‌که قبلاً تذکر داده شد تأثیرپذیری از نهضت‌های آزادی‌خواهانهٔ جهان، شعر این دوره را تحریک و پربار کرد، این دوره تحت تأثیر انقلاب مشروطهٔ ایران، اصلاحات در ترکیهٔ عثمانی و جنبش‌های ضد استعماری در هند و دیگر کشورها بود. شاعران از اندیشه‌های این جنبش‌ها الهام می‌گرفتند و در اشعار خود بازتاب می‌دادند. و این همه را با استفاده از نمادها و استعاره‌های سیاسی چنان بیان می‌نمودند که از انتشار «سراج‌الاخبار» باری حکومت عثمانی و هند به هراس افتاده بودند چون در آن جوامع نیز مطالبی که به زبان فارسی منتشر می‌شد خواننده و هواخواه داشت و به دلیل سانسور و سرکوب‌های سیاسی، شاعران از نمادها، تشبیهات و استعاره‌های خاصی برای بیان پیام‌های خود استفاده می‌کردند. اما این استفاده‌ها بسیار ناچیز بود، زبان این دوره چنان صریح و بدون لفافه است که گاهی با نظم پهلو می‌زند، در مواردی این جریان را در جریان‌بندی‌هایی که به اساس فرم مشخص می‌شود، جریان شایسته نمی‌دانند.

بررسی ابزارشناسانهٔ شعر مشروطهٔ افغانستان

۱-شب‌نامه‌ها و بروشورها: ابزارها و اسباب رواج و گسترش شعر مشروطیت روزنامه‌ها و نشریات (مانند سراج‌الاخبار) شبنامه‌ها و جزوه‌های مخفیانه، محافل ادبی و فرهنگی البته دور از سیطرهٔ دربارها با استفاده از بروشورها، سخنرانی‌های عمومی و کنفرانس‌های روشنفکری است. این صورت ادبیات و شعر مشروطه، نه تنها نقش مهمی در آگاهی‌بخشی سیاسی و اجتماعی داشته، بلکه زمینه‌ساز تحولات فکری و ادبی در آینده شده و مسیر جدیدی را برای شعر و نثر مدرن هموار کرده است که در ادامه با توضیحات و تفصیل به آن می‌پردازم شعر مشروطیت در یک کلام استعارهٔ تحول تاریخ و ادبیات معاصر ما است؛ این تحول در زمان و مکان معینی با ورود اسباب و امکانات مشخص وجود دارد. در بالا از آثار و تحقیقاتی که پیرامون مشروطیت سخن گفته بودند دو دسته الف- دانشمندان داخلی. ب- محققان خارجی یاد کردم، اکنون نیاز است از عهد امیر عبدالرحمن خان تا پایان دورهٔ امانی را بررسی اسباب‌شناسانه کنم.

۲_ مطبوعات و صنعت چاپ: چنان‌که محققان می‌دانند، فهم و تحلیل پیوند میان فرامتن تاریخی و رویدادهای یک دوره، بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و ارائهٔ چشم‌اندازی جامع از

شرایط حاکم بر آن دوره، امکان‌پذیر نیست. برای همین تبیین حوادث سیاسی، تاریخی و فرهنگی، با لوازم و ابزارهای جهان جدید مهم است. زیرا هر کدام در تحول شعر و زمینه‌های بالفعل معرفت‌شناسی ادبی نقش دارد، یکی از موثرترین اسباب تحول حضور ماشین در حیات بشر است. ماشین حیات بشری را توسعه داد، دستگاه تایپ که صنعت چاپ و تکثیر آثار را به وجود آورد؛ باعث تحول عمیق و بنیادین در امر آفرینش‌های ادبی شد، زیرا تکثیر از دهان شتاب بیرون جهید، اثری که در غرب تولید می‌شد، به سرعت غرب را درمی‌نوردید و با ترجمه در شرق، به‌خصوص کشور ما و کشورهای همجوار رخنه می‌کرد.

با حضور مطبوعات، مسائل بابِ‌روز نیز وارد اجتماع می‌گردید، این امکان مقارن با حضور دستگاه چاپ در مصر، ترکیه و هند بود که افغانستان نیز مطبوعاتی شد، سایر کشورهای همجوار به جز آن سه کشور که یاد کردم، دست‌کم در زمان امیر شیرعلی‌خان امکانات چاپ مستقل نداشتند، داشتن امکان چاپ در آن زمان نوعی تبختر و شکوه بود که کشور ما این افتخار را داشت، اگر این امکانات و ابزارها نبودند کم‌تر کسی علاقه پیدا می‌کرد تا اوضاع اجتماعی و فرهنگی جهان را دست‌کم برای ایجاد تغییر در زندگی و نوع نگاه خود به جهان پیگیری کند. برای همین سید جمال نخست با امیران کابل دید و وادید داشت، چون به‌عنوان بانی فکر جدید همواره محل منازعه است، یادی از آن را لازم می‌دانم. چون سید جمال‌الدین افغانی را به حق بنیان‌گذار نهضت اسلامی در دورهٔ معاصر خوانده اند(موحد، ۱۳۹۵: ۱۱).

تاثیر گذاری ماشینِ چاپ و اهمیت آن که به‌زودی کشورهای بسیاری را زیر پوشش قرار داد، باعث اراده به تغییر در نوع نگاه به جهان و آفرینش‌های ادبی شد، می‌توان به‌عنوان نمونه ناسیونالیسم ادبی را نام برد، شاعرانی که مخاطبان شان امیران و وزیران دربار بودند، احساس نیاز به مخاطبان بیش‌تر کردند، آن‌ها به محض رو به رو شدن با آثار بیرونی شور و شوق فرامنطقه‌یی شدن را به سر پرورانیدند. با توجه به‌کارهای برگزیده و درخشانی که از زبان‌های مختلف برگردان می‌شد، تحت تاثیر اندیشه‌های متنوعی قرار گرفتند، این مواجهه نیاز به تغییر را جدی‌تر مطرح می‌کرد. البته بود کسانی که طرز فکر ضد شعر غربی یا ضد شعر بیرون‌مرزی داشت، ولی آهسته آهسته این مقاومتِ بیهوده، سست و بی‌رمق شد. آنانی که تاثیر پذیری از امکانات مدرن غربی و گرایش به ادبیات بیرونی را تحقیر ادبیات شرقی به‌ویژه ادبیات فارسی دری می‌پنداشتند، از این‌حقیقت چشم می‌پوشیدند که سرانجام، انواع جدید ادبی از قبیل شعر منثور، پارچهٔ ادبی، رمان و سایر قالب‌های نو، وارد جریان ادبیات ما گردید.

اسباب و ابزارهای آتی مانند ماشین چاپ و مطبوعات، منجر به تحول زاویهٔ دید سرایش‌گران افغانستان، مطابق با معاییر جهانی گردید، ماشین به مفهوم کلان‌تر، قلب متحرک جهان جدید بود، چه بخواهیم چه نخواهیم، ادبیات قابل بحث یک سده بیش‌تر ما، کاپی ادبیات غرب است، که بدون شک در اکثر کشورهای همجوار بستر تحول و تعالی بایسته‌یی را خلق کرده است. اما در کشور ما افراط در آن، کاری کرد که گویی همه ارزش‌ها و اصالت‌های جامعه، نازا و سترون بود و رستگاری و فلاح جامعه با حذف و برگیری ارزش‌های غرب احیا می‌شد(هروی، ۱۳٦۲: ۲۰).

آثار شرقی که در گذشته برای غرب الهام‌بخش بوده را می‌توان دیوان شمس، رباعیات خیام، شاهنامهٔ فردوسی، مثنوی معنوی و از این دست آثار، فهرست کرد که این آثار و سرچشمه‌ها طرز فکر غرب را نیز در ساحت اومانیسم دچار تغییر ساخته است، ولی نوگرایی بیش‌تر هم در زمینهٔ فرم‌های شعری که انواع شعر آزاد، سپید و شعر منثور را به وجود آورد، هم در عرصهٔ ادبیات داستانی -که داستان کوتاه و رمان با طرز دید انتقادی و عقلانی روی کار شد - ریشه در رنسانس و روشنگری عصر- جدید درغرب دارد که با دادوستد متقابل همچنان برگردان‌ها، وارد فضای ادبی ما شد. به قولی «در دوام سدهٔ نزدهم میلادی ادبیات افغانستان ادبیات رزمی بود که آتش پیکار مردم افغانستان با استعمار را بازتاب می‌داد، در این عصر شاعرانی در حواشی دربار زندگی می‌کردند که از بند روش کهن و جانبداری از ارزش‌های شعر قدیم به‌ویژه شعر سده‌های قبل رهایی نیافته بودند، این دسته، جنگ‌نامه می‌سرودند و هنوز در اندیشهٔ سرودن اشعار مدحی و دریافت صله بودند، به عشق‌های تقلیدی و تشبیه‌ها و استعاره‌های تقلیدی رغبت داشتند. بعضی از شاعران پیرو این روش را که کار آزموده‌تر و با استعدادتر از بقیه شعرای رزمی‌سرا بودند امیر عبدالرحمن خان به دور خود جمع کرد. مثلاً: شاعری به اسم گوهری را با خانواده‌اش از بلخ به‌کابل فراخواند و عشرت قندهاری به جبر در کابل مقیم ساخته شد که این کار به روحیهٔ عشرت اثر ناگوار گذاشت و با دوری از اهل و خانواده به‌سرودن اشعارِ سوزناک مبادرت جست» (قویم، ۱۳۸۵: ۷).

۳_ مکاتب و مدارس (رشدیه‌ها): پس از امیر عبدالرحمن خان قدرت به پسرش، امیر حبیب‌الله خان رسید، او در اولین اقدام مکتب حبیبیه را تأسیس کرد، مدرن‌ترین نهاد غربی که تأثیر به‌سزایی بروضع سواد داشت همین نهاد بود. مکتب حبیبیه که تا سطح رشدیه به دانش‌آموزان تعلیمات عصری چون ریاضی، فزیک، علوم اسلامی، فلسفه، ترجمه و اصولِ تدریس، و زبان‌ها (انگلیسی، اردو و ترکی)تعلیم می‌دادند برجسته‌ترین استادان همان عصر را استخدام کرده بود، حتی در این دوره تأسیس مکتب حربی که در آن فنون حرب و جمناستیک آموزش داده می‌شد، روایت شده است. ره‌آورد دیگر امیر سفرها و تعاون او بود از هندوستان شیوهٔ معماری آن دیار را به کابل منتقل کرد، یعنی همان شیوهٔ که مغلان هند از طریق سرزمین تاریخی افغانستان به هندوستان برده بودند(هروی، ۱۳۶۲: ۲۹).

جنبش روشنفکری مشروطه‌خواه در درون و بیرون دربار شاه حبیب الله، خواستار قدرت و اختیارات شدند، مطالبات این جریان (اول) از کلاس‌هایی آغاز یافت که عملاً مظاهر آن در اجتماع آمده بود و پیرامون اهمیت آن نیز استادان فرانسوی، ترک و هندی در صنوف درسی به‌تدریس می‌پرداختند، مولوی سرورخان واصف نخستین معلمی بود که در تدوین و تحرک این خط فکری نقش موثری داشت، نخست به همکاری مولوی عبدالرووف خاکی جواز نشر نخستین جریدهٔ مشروطه‌خواهان را گرفت و متعاقباً در سال (۱۳۲۷ ه ق) با شماری از همفکران خود به امیر مکتوب نوشت، و از او خواست «مجاری امور حکومت را بر اساس قوانین مشروطه استوار کند تا از احکام خلاف مقررات جلوگیری به عمل آید و مردم تحت سلطهٔ قانون و نظام

مشروطیت به حیات مرفه دست یابند» او به‌خاطر این پیشنهاد دستگیر شد و پس از شکنجه در زندان با همکارانش به‌توب بسته شد، وصیت‌نامه‌ی او در واپسین لحظات عمر این شعر است.

روزی‌که شود اذا السماء انفطرت
وندرپی آن اذا النجوم انکدرت
من دامن تو بگیرم اندر عرصات
گویم صنما بای ذنب قتلت

محمد سرور واصف قندهاری به بازماندگانش چنین سفارش کرد.

ترک مال و ترک جان و ترک سر
در رهی مشروطه اول منزل است.

زنده‌یاد واصف که اساس‌گذار جنبش مشروطیت اول است را داوی این‌گونه می‌خواند.

محبّ قوم و فدایی دین جزاء الله
که مانده سنت مشروطه را اساس و دوام (آرزو، ۱۳۹۸: ۱۴).

این مرد مبارز صاحب تألیفات فراوان است، از آن جمله «تاریخ ادریسیان»، «تاریخ حموی‌یان» و«موحدین آفریقای شمالی» که از عربی به فارسی دری برگردان شده است. به نقل از دانشنامهٔ ادب پارسی (دانشنامه، ۱۳۸۸: ۸۹۷).

۴_ صنعت ترجمه (داستان‌ها و سیاحت‌نامه‌ها): تمهید دیگری که زمینه‌ساز تحول گردید، داستان بود. داستان بلند یا ناول با نثر اندیشه‌ورزانه و ادبی، هنرِ نوینی بود که محمود طرزی در سراج‌الاخبار (دور دوم) ترجمه و منتشر کرد، سابقهٔ روایت هرچند در ادبیات فارسی به‌سفرنامه‌ها می‌رسید اما صورت سفرنامه‌های مدرن وغربی مقداری با ریزنگری همراه بود، آثار برگردان شده در این دوره با طرزی و همکارانش از سفرنامه آغاز می‌شود، طرزی مصنف و مترجم ۱۵ اثر می‌باشد که موضوعات متنوع و مختلفی را احتوا می‌کند، ترجمهٔ تاریخ روسو، جنگ جاپان، و چندین جلد آثار ژولیس ورنیس از برگردان‌های او است(آدمک، ۱۳۷۱: ۱۳). یکی از این آثار سیاحت‌نامه‌ها سیاحت نامهٔ «سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز» می‌باشد، دیگر سیاحت‌نامه (لاپونیا) ترجمهٔ سیاحت نامهٔ عبدالرشید ابراهیم افندی که توسط محمود طرزی و عبدالهادی داوی پریشان از متن ترکی کتاب (عالم سلام) ترجمه شده و در شماره‌های پی‌درپی جریدهٔ سراج‌الاخبار نشر گردیده است(حبیب، ۱۳٦٦: ۱۱۷). در این سفرنامه‌ها وسیاحت‌نامه‌ها توجه بدان معطوف بود که مظاهر زندگی کشورهای پیشرفتهٔ غرب با جزئیات به‌خوانندگان آشکار شود تا مخاطبان به تکنیک و دانستنی‌های نوین حیات بشری معرفت پیدا کنند. از طرف دیگر پرداخت‌های ادبی بی‌سابقه و ماجرا جویی‌های که با نثر ساده و پرجاذبه به مخاطب ارائه می‌شد، زمینه را برای ادراک زوایای پنهان نثر مساعت ساخت که دارای چه‌توانایی‌های در توصیف ماجراها وجزئیات است. شناخت توصیف طبیعت بشر آهسته آهسته از شعر به دوش نثر کشیده می‌شد به این جابه‌جایی آرام می‌بایست کسی توجه می‌کرد تا وارد ادبیات فارسی دری شود.

به قولی در آن دوران رمان را حاوی حکایت‌های مفرح، مشـــوق نیکی و سرگرم‌کننده می‌شـــمردند، نه چیزی بیش از این، از این رو هیچ‌کس برای آن هدفی چنین کلی، جدی و همراه با بلندپروازی مانند پرداختن به طبیعت انســان قائل نبود، به همین ترتیب هیچ‌کس رمان را در ســطحی نمی‌شــمرد که حاکی از اندیشــه بر طبیعت انسـان باشـد(آلوت، ۱۳۹۸: ١٤). با درک این موضـوع، وقتی «جزیره پنهان» اثر ژولیس ورنیس چاپ شد، مقدمهٔ مفصلی پیرامون ارزش اجتماعی رمان نیز با آن منتشر گردید.

۵_ مقاله‌ها و قصه‌ها: نشر مقاله‌ها و قصه‌ها در سراج‌الاخبار، با رایج شدن مقاله‌نویسی که خود از ابداعات «دلبران از جان گذشـــتهٔ»این دوره اســـت(باختری، ۱۳۷۹: ٢٤). مقاله را در یک رابطه‌ی تناظری با شـــعر مشروطیت قابل بررسی می‌دانند، به‌خصوص برای کسانی‌که به انکار شعر مشروطیت تأکید دارند، چگونگی مقاله‌ها و نثرهای جذّاب آن دوره، گواه یک بیداری و تجدد خواهی بی‌پیشینه در افغانسـتان اسـت که نیاز به تحقیقات تطبیقی دارد، از آنجا که در این دوره نثر به «لفظ قلم» و «لفظ عام» دسـته‌بندی شـده بود، لفظ عام در بخشـی از سراج‌الاخبار نوشـته‌های نسـبتاً سـاده‌تر را منتشر می‌کرد، این کار برای چیسـتی و به‌چگونگی قصه‌نویسی در غرب، فرصتی را برای اهل قلم ما میسر ساخت تا به قصه نویسی، با شیوهٔ فلکلور رغبت پیدا کنند. اما از آنجایی که قصه‌نویسی با لفظ عام در بین نویسندگان ما سابقهٔ آنچنانی و چشم‌گیر ندارد، این نوع ادبی دیرتر رایج گردید، و کم توجهی به سـتون بخش قصـه‌نویسـی، سـتون مقاله نویسـی را منحل کرد، با این وجود مقاله نویسی و قصه نگاری در همان نخستین گام‌ها؛ تأثیرات به سزایی در انواع شعر و نظم روزگار بعد از خود به جا گذاشته است. قصه‌های عاشقان وعارفان، قصه‌های ریگ روان، آدم خان و درخانی، قصهٔ چهل دختران و ملا محمدجان که دکتر احمد جاوید با دکتر برت پارکر آن‌ها را گردآوری کرده اند، با قصـــهٔ رابعه و بکتاش، به نثر روان نجیب مایل هروی در دههٔ چهل از این دســـت داســـتان‌ها اند. به نقل از(مجله ژندون سال(۱۳٤۰) شماره‌های ۱۷ و ۱۸).

6_ شعر منثور یا پارچهٔ ادبی: شعر منثور با آن‌که در «امان افغان» اوج گرفت ولی برپایهٔ برگردان آثار غربی در «سراج‌الاخبار» رواج یافت، یکی از این اشـعار « بوسـهٔ‌مادر» از لوئی‌آراگون شـاعر فرانسـوی بود و ترجمهٔ شعر یکی از ظریف‌طبعان جرمنی و نوشته‌هایی از محمود طرزی مانند «تنهایی» شعر «موسیقی، شبنم و بهارِ عشق» با یک شعر منثور دیگر از عبدالهادی داوی پریشان که منجر به‌تداوم و توسعهٔ بوطیقای جدیدتری در ساحت شعر و آفرینش‌های ادبی دروان مشروطه گردید(جعفری، ۱۳۸٦: ۱۰۹). در دورهٔ امانی نهضت علم و معارف همچنان نویســـندگی و فعالیت‌های روشـــنفکری رونق تازه یافت، در کنار لیســـهٔ حبیبیه، چند مکتب ابتدایی و عالی دیگر به فعالیت آغاز کرد در امور آموزشـــی این مکاتب در کنار اســـتادان فرانســـوی، ترکی و هندی، اســـتادان آلمانی و انگلیســـی نیز همکاری داشـــتند. در همین دوره متقابلاً تعدادی از شـــاگردان به کشـــورهای ترکیه، ایتالیا، جرمنی، فرانســـه و شـــوروی به مصـــرف وزارت معارف، جهت ادامه‌ی تحصـــیلات فرستاده شدند، چندین تن از دختران به‌همین منظور به ترکیه اعزام گردیدند. تفاوت دید آموزشی از مشروطیت به سـمت جامعهٔ سـنتی، می‌تواند اثبات وجود مشـروطه‌خواهی باشـد، حتی برای امروزی‌ها که هنوز برای حق

آموزش تفکیک جنسیتی قایل اند، رفتن دختران به اسکلرشیب‌ها یک‌نوع جهش را نشان می‌دهد، مگر اسباب و عناصر مشروطه چه می‌تواند باشد؟ با درک این مساله در دهۀ سوم قرن بیست و یکم، به این دست‌آوردها در آغاز قرن بیستم نباید برخورد تنگ‌نظرانه و احساساتی داشته باشیم.

7_ صنعت چاپ در سکتور خصوصی: در زمینۀ انتشارات و کارهای مطبوعاتی هم دست‌آوردهایی در زمان حبیب‌الله و امان‌الله وجود دارد. چندین جریده و نشریۀ دولتی و غیر دولتی انتشار می‌یابد که بعضی در کابل و بعضی در ولایات نشر می‌شوند. واسپاری نشرات به سکتور خصوصی یکی دیگر از اقدامات فوق‌العاده تجددخواهانه یا مشروطه‌خواهانه است. تعدادی از نشریه‌های آن زمان را بدین‌گونه می‌توان شمرد:

۱- امان افغان: نخست به مدیریت عبدالهادی داوی و سپس به مدیریت محمد قاسم خان

۲- ارشاد نسوان: به مدیریت اسما سمیه خانم محمود طرزی و سردبیری روح‌افزا دختر محمد زمان خان خازن الکتب.

۳- مُعرف معارف: که بعداً به آیینۀ عرفان تبدیل نام یافت و چندین نویسنده یکی بعد از دیگر مدیریت آن را به‌عهده گرفتند که یکی از آن‌ها هاشم شایق افندی بود.

۳- ستارۀ افغان: به مدیریت غلام محمد غبار

۵-نسیم سحر: نشریۀ غیر دولتی، به‌مدیریت احمد راتب که از نظر ادبی برازندگی خاصی داشت.

٦- انیس: نشریۀ غیر دولتی، به‌مدیریت و صاحب‌امتیازی محی‌الدین انیس به نقل از رضوی. نثر دری در افغانستان، ج ۲: ۳۰).

برعلاوۀ این‌ها، مجلات و مطبعه‌های دیگر نیز در آن زمان فعالیت داشته و تا سال ۱۳۳۰ در بعضی ولایاتِ کشور با مطالب وزین به چاپ می‌رسید، مانند جریدۀ «بیدار» در ولایت بلخ، مطبعۀ «فخریه سلجوقی» در هرات، مطبعۀ «ستوری» در فاریاب که در برخی از این مجله‌ها و مطبعه‌ها به نشر مطالب ادبی، کتاب‌های تحقیقی و شعر و داستان، حتی پارچه‌های ادبی نیز توجه می‌شده است، سایر مطبعه‌های خصوصی عبارت اند از مطبعۀ فنون حربی، مطبعۀ عنایت، مطبعۀ کاظمی، مطبعۀ دانش که در سراسر کشور فعالیت داشتند.

8_ تالیف کتب علمی و درسی: در دورۀ امانی کتب درسی و علمی فراوان تألیف شد، چنان‌که کتاب‌های درسی تألیف ملک‌الشعرا قاری عبدالله، اهمیت خاصی دارد و آن‌ها عبارت بودند از «قرائت فارسی» برای سال چهارم و پنجم ابتدایی، «منتخبات ادبیه» برای سال اول مکاتب رشدیه، «قواعد فارسی» برای اول رشدیه «اصول انشاء» برای صنف پنجم ابتدایی «قرائت فارسی» برای صنف پنجم نسوان(قویم، ۱۳۸۵: ۳٤). در زمینۀ ترجمۀ آثار ارزشمند علمی به‌زبان فارسی دری، برهان‌الدین کشککی کتاب « تحفه الامان فی سیرت النعمان» را ترجمه کرد، برگردان چند جلد از کتاب «شعر المعجم» نیز در این عصر صورت پذیرفت، کتاب ده جلدی به نام « ژاپونیان، کره‌ئیان، چینیان، فرانسویان، آلمانیان، انگلیسیان، ایتالیاییان، خیوه و بخارا به فارسی دری برگردان شد. همین‌گونه برهان‌الدین کشککی«کتاب راهنمای قطغن و بدخشان» را تنظیم و تألیف کرد(رضوی، ۱۳۹۸: ۳۰).

توجه می‌کنید، حضور ابزارهای صنعتی، تأسیس مکاتب، لیسه‌ها و ابتداییه‌ها، همچنان استخدام معلمان خارجی، ترجمه کتاب‌های علمی، ارسال محصلان به اسکلرشیپ‌ها و حمایت از مترجم، مطبعه و چاپخانه‌ها ممکن نیست ساختهٔ محققی چون غبار یا حبیبی و طرزی باشد، اسناد و شواهد میدانی از همه این دستاوردها وجود دارد، افزون بر این به‌قول دکتر آرزو، فرایند استقلال‌خواهی با رشد جریان‌های مشروطه همراه بود که ضمن کسب استقلال در ۱۹۱۹ میلادی زمینه‌های دموکراتیزه‌سازی افغانستان را فراهم کرد(آرزو، ۱۳۹۸: ۲). بیداری روزافزون ملت، رونق سواد و تبادل اطلاعات در آن عصر- هم زمینهٔ دادخواهی را مساعد ساخت، هم تعدادی که از جان‌های شیرین خود گذشتند، برای اثبات آرمان‌های مشروطه‌خواهانهٔشان دست به این تهور زدند، در زمینهٔ ادبیات، بی‌پروایی به قالب‌های کهن شعر فارسی در مرثیهٔ مینا و شعر معروف مکتب، تبلور دارد، آگاهی‌دهی برعلیه استبداد و مطالبات واضح در اشعار شیراحمد مخلص، عبدالعلی مستغنی، میرزا اکبر صابر، عبدالهادی داوی، ضیاء قاری‌زاده، عبدالغفور ندیم، عبدالرحمن لودین به‌ویژه شعر «بلبل گرفتار» او که حبسیه‌گونه است و در جمال‌شناسی و رعایت اسلوب ادبی نیز ممتاز است.

تولد انواع ادبی به‌شمول برگردان قطعات ادبی، شعر منثور، قصه‌نویسی، مقاله‌نگاری، روآوردن به داستان‌پردازی که بعدتر منجر به تولید داستان بلند «بی‌بی خوری جان» و به‌قول دکتر اکرم عثمان، قصهٔ وطنی، موسیقی وطنی و نمایشنامه‌نویسی وطنی شد(عثمان، ۱۳۹۲: ۱۳).کوچهٔ ما اثر اکرم عثمان نیز در همین بستر قابل ارزیابی است، به‌توب بسته شدن نخستین مشروطه‌خواهان که الحق والانصاف شجاعانه تا دم مرگ رفتند، زجر زندان کشیدند ولی از آرمان خود سر باز نزدند دلالت به مشروطیت دارد.

مناقشه

در بررسی ابزارشناسانهٔ شعر مشروطیت افغانستان، نخستین نقطهٔ مناقشه به چیستی «ابزار» باز می‌گردد؛ آیا ابزار در این‌جا صرفاً به‌عناصر مادی جهان چون چاپخانه، روزنامه، مکتب و نهادهای نو گفته می‌شود، یا مفاهیم و سازوکارهای معنوی همچون آگاهی، آزادی، قانون‌گرایی، مبارزه با استبداد و حسّ جمعی نیز در شمار ابزارها قرار می‌گیرند؟ اگر ابزار را به معنای گستردهٔ آن در نظر گیریم، شعر مشروطیت را باید عرصهٔ تلاقی این دو زمینه بدانیم؛ مخالفان این دیدگاه اما بر آن‌اند که بزرگ‌کردن نقش ابزار، ما را از بسترهای بومی و تداوم سنت ادبی غافل می‌سازد. از سوی دیگر، این پرسش مطرح است که آیا شعر مشروطیت واقعاً گسستی بنیادین از سنت هزار سالهٔ شعر فارسی ایجاد کرده است، یا آن‌که فقط بازآرایی همان مضامین کهن در تن‌پوش و جامهٔ نو است؟ مدافعان گسست، به حضور واژگان و مفاهیم تازه‌یی چون «وطن»، «عدالت»، «آزادی» و «مردم» اشاره می‌کنند که در شعر پیشین یا غایب بوده یا معنایی متفاوت داشته است. در مقابل، منتقدان تأکید می‌کنند که حتی این مفاهیم نیز ریشه‌هایی در ادبیات کلاسیک دارند و آن‌چه رخ داده، نه گسست، بلکه تداوم در قالبی دگرگون است.

نکتهٔ دیگر اینکه آیا شعر مشروطیت ابزاری برای بیداری و بسیج اجتماعی بوده است، یا آن‌که بیش‌ازحد بر نقش خود در تحولات سیاسی اغراق کرده است؟ بی‌تردید، هم‌زمان این شعر با تحولات سیاسی و

اصلاحات، آن را به رسانهٔ برای انتقال پیام‌های نو بدل کرد؛ اما این‌که تا چه اندازه توانست در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ کند، محل بحث است. برخی بر این باورند که محدودیت سواد عمومی و دسترسی به متون، دامنه تأثیر آن را کاهش می‌داد، در حالی‌که دیگران نقش محافل ادبی و خوانش شفاهی را در گسترش آن برجسته می‌دانند. همچنین، از منظر زیباشناختی، این پرسش مطرح است که آیا توجه به کارکرد ابزاری، به تضعیف جنبه‌های هنری شعر انجامیده است یا نه. گروهی معتقدند که غلبهٔ پیام و ایدئولوژی، موجب ساده‌سازی زبان و کاهش پیچیدگی‌های هنری شده است؛ در حالی‌که دیدگاهی دیگر این سادگی را نه ضعف، بلکه انتخابی آگاهانه برای ارتباط مؤثر با مخاطب گسترده‌تر تلقی می‌کند. در نهایت، مناقشهٔ ابزارشناسانه نشان می‌دهد که شعر مشروطیت افغانستان را نمی‌توان صرفاً در چارچوبی تک‌ساحتی تحلیل کرد. این شعر، هم محصول شرایط تاریخی با ابزارهای نوین است و هم ادامهٔ از سنت ادبی پیشین. فهم دقیق آن، مستلزم پذیرش این تنش و گفت‌وگوی میان سنت و تجدد است.

نتیجه‌گیری

مشروطیت و مشروطه‌خواهی چنان مکاتب خیالی دورهٔ جمهوریت بدون وجود و حضور نیست، نباید با خلط زمان، خلط گفتمان و خلط مبحث شود، در بحث ادبیات مشروطیت ابزارها و اسبابی که زمینه‌ساز نوجویی، اصلاح‌طلبی و موقعیت‌شناسی بود، همه در اختیار اهل دانش قرار داشت و تا هنوز ادامه دارد. واسپاری منابع اساسی، سردبیری و گردانندگی مجلات به منورین و اهل فکر، دلالت بر روندی دارد که عبور افغانستان از استبداد سنتی به‌سمت مشروطیت و عصر جدید را نشان می‌دهد. زیرا همین سردبیران، مسئوولان خزانه‌های کتاب، نویسندگان رده‌اول و معلمین مکاتب بودند که خواهان وضعیت و حکومت مشروطه شدند اما از این‌که جواب لبیک نبود؛ دلیل بر عدم موجودیت جریان مشروطه‌خواهی نمی‌شود. بلکه تأیید می‌کند که منورین افراد تأثیرگذار بودند و فضا برای درخواست مطالبات‌شان نیز فراهم بود، این‌که چه عواملی باعث شد جریان موفق عمل نکند دلایلی دارد که نیاز است دانشمندان سایر رشته‌ها نیز بررسی‌هایی در این زمینه انجام دهند.

انکار و برچسپ‌زدن همهٔ این فعالیت‌ها و زمینه‌سازی‌ها به دو یا سه نویسندهٔ متأخر کار شایسته‌یی نیست. چون این نوع برخورد مقولهٔ «کافر همه را به کیش خود پندارد» را به‌یاد میارد، چنان‌که امروز با استفاده از اطلاعات دیجیتلی، یک عده در تهیهٔ آثار در هر زمینهٔ دستبرد می‌زنند، همه گذشته و آیندهٔ فعالیت‌های فرهنگی- ادبی را با این معیار قضاوت کردن، غیرمنطقی است. حتی تحلیل گفتمان ادبی با تحلیل وضع سیاسی باید برای ما قابل تفکیک باشد که ظاهراً چنین نیست. بوسانی محقق برجسته‌ی آلمانی و از بیدل‌شناسان خبره، در مورد اینکه گور بیدل آیا در خواجه‌رواش کابل است یا خیر، گفته بود: اگر قبر بیدل در کابل باشد یا نباشد، اندیشهٔ بیدل تمام افغانستان را فراگرفته است. اندیشهٔ مشروطیت به‌عنوان یک گفتمان ادبی در شعر و نثر افغانستان با اتکا به منابع بسیار معتبر وجود دارد؛ من در اشعاری که این‌جا به صورت نمونه آوردم نیز از رجعت و حمایت از این ابزارها ذکر رفته است که در کل می‌توان گفت: مشروطه حقیقت تحول تاریخ و

ادبیات معاصر ما است این تحول در زمان و مکان معینی وجود دارد. زمنیه‌هایش حتی‌المقدور برشمرده شد، که به‌صورت فشرده نتایج ذیل به‌دست آمد. عدالت، حقوق، مردم، پیشرفت، ترقی، رفاه، صنعت، برق، تلگراف، زغال‌سنگ، رادیو، بالون، تلفن، ریل و دیگر ابزارهای صنعتی و زنده‌گی عصر و زمان در شعر این دوره بسامد دارد. تأکید بر آزادی، قانون‌گرایی و عدالت اجتماعی بیش‌تر از پیش است و انتقاد از استبداد و استعمار، بسامد خاصی دارد، استفاده از سبک ساده و روان برای انتقال مفاهیم به عموم مردم، به هدف آگاهی جمعی از دیگر نتایج یافته شده از اشعار این دوره می‌باشد، بهره‌گیری از مضامین اسلامی و ملی‌گرایانه از ویژگی‌های سخن شاعران این دوره محسوب می‌شود که نقش مهمی در بیداری فکری و اجتماعی افغانستان ایفا کرده است. سرانجام ادبیات این دوره را بستری برای حضور اسباب و ابزارهای جهان جدید و طرح اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و عصری می‌توان دانست.

منابع

۱. آرزو، عبدالغفور(۱۳۹۸) نقش عبدالهادی داوی در دو بزنگاه تاریخی، جنبش مشروطیت و دموکراسی شاهی، کابل، ناشر مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه.

۲. آدمک، لودویک.(۱۳۷۱). روابط خارجی افغانستان در نیمهٔ اول قرن بیست. ترجمهٔ محمد فاضل صاحب‌زاده، کابل، انتشارات سعید.

۳. آلوت، میریام (۱۳۹۸). رمان به روایت رمان‌نویسان، ترجمهٔ، علی‌محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.

٤. باختری، واصف.(۱۳۷۹). در غیاب تاریخ، پشاور، بنیاد نشراتی پرنیان.

۵. پوردانپناه، آرزو و رضوانی، غلامعلی (۱٤۰۲). بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دورهٔ دوم مشروطهٔ افغانستان فصلنامهٔ تحقیق ادبیات معاصر جهان، دورهٔ ۲۸ شماره ۲. ص ٤۳۲-۳۱۳.

٦. تابش، قنبرعلی.(۱۳۹۷). چشم‌انداز شعر امروز افغانستان، کابل، انتشارات پوهنتون.

۷. ثروتی، بهروز (۱۳۸٦). مویه‌های پامیر، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۸. جعفری، محمود(۱۳۸٦). شعر سپید چیست، کابل، انتشارات قلم افغانستان.

۹. چهرقانی، رضا(۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی در افغانستان از مشروطهٔ اول تا سقوط سلطنت آل یحیی، تهران، انتشارات ادبیات جهان معاصر.

۱۰. حبیب، اسدالله (۱۳٦٦). ادبیات دری در نیمه اول قرن بیستم، کابل، انتشارات پوهنتون.

۱۱. خراسانی، شجاع الدین (۱٤۰۰). شعر معاصر دری، کابل، انتشارات امیری.

۱۲. دانشنامهٔ ادب پارسی (۱۳۸۸). جلد ۳، ص ۸۹٦-۸۹۷.

۱۳. رضوی، علی(۱۳۹۸). نثر دری در افغانستان، جلد دوم.کابل، انتشارات امیری.

۱٤. عثمان، اکرم (۱۳۹۲). کوچهٔ ما، تهران، نشر عرفان.

۱۵. مجلهٔ ژوندون(۱۳٤۰). سال دوازدهم، شماره‌های ۱۷و ۱۸. ص ۳٦-۳۹.

۱٦. قویم، قیوم(۱۳۸۵). مروری بر ادبیات معاصر دری، کابل، انتشارات پوهنتون.
۱۷. موحد، مهران (۱۳۹۵). روح آوارهٔ شرق، سرگذشت پرماجرای سیدجمال‌الدین، کابل، انتشارات سعید.
۱۸. نادری، پرتو(۱۳۹۹). شعر پایداری و چگونگی آن در افغانستان، کابل، انتشارات سعید.
۱۹. هروی، نجیب مایل.(۱۳٦۲). تاریخ و زبان‌ها در افغانستان، تهران، نشر موقوفات دکتر محمود افشار.

© Author(s) 2025. This work is distributed under https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/